

نقش نحوی جملات و عبارات عربی در زبان فارسی

پس از فتح ایران به دست مسلمین، ایرانیان به فراگرفتن و کار بردن زبان عربی اقبال نمودند و از این زبان به تدریج در آثار خود بهره گرفتند؛ البته نسبت استعمال و نفوذ زبان عربی در بافت زبان فارسی در قرون مختلف یکسان نبوده است؛ در آثار قرن‌های سوم و چهارم این کاربرد نسبتاً کمتر و معمولاً شامل مفردات زبان عربی بوده است؛ اما از قرن ششم به بعد، بالاخص در قرن‌های هفتم و هشتم، به کار بردن عبارات و جملات تازی اعم از آیات و احادیث و کلمات قصار و امثال سایر و اشعار عربی در متن زبان فارسی بسیار چشمگیر و قابل توجه می‌باشد به طوری که کمتر متنی را از آثار این دوره می‌توان یافت که مقادیر معتنا بهی از عبارات و جملات عربی را دربر نداشته باشد. مسلم است که به کار گرفتن و استفاده از این جمله‌ها و عبارات‌های عربی برای مقاصد مختلف و در مکان‌های متعدد بوده است؛ لذا جایگزینی این عبارات و جمله‌ها از نظر دستوری و نحوی نیز قابل توجه می‌باشد و هر کدام از آنها عهده‌دار نقشی نحوی در تکمیل عبارت‌های فارسی بوده و جانشین جملات و گروه‌های فارسی که می‌بایست همان نقش نحوی را ایفاء نمایند گردیده‌اند.

ذیلاً به بعضی از این وظایف و نقش‌های مهم که عبارات عربی در آثار فارسی بر عهده گرفته‌اند اشاره می‌شود:

۱- نقش نحوی عبارات عربی در جمله‌های سادهٔ فارسی :

الف : عبارات عربی (اعم از آیات و اشعار یا عبارات معمولی ...) گاهی در جملهٔ ساده جانشین نهاد^۱ جمله می‌باشند ؛ مثال :

« لا اله الا الله » [ایمان عام است .

« فیه ما فیه ، ص ۱۱۶ »^۲

الحریرص محروم] [مثلی معروف است .

« تاریخ و صاف ، ص ۸۲ »^۳

تخلوا باخلاق الله] [حاصل شد .

« فیه ما فیه ، ص ۱۲۳ »

ب : عبارات عربی گاهی نقش متمم اسم (مضاف الیه) را برعهده دارند؛ مثال:
آیت (سنعذبهم مرتین)^۴ در شأن ایشان به تقدیم رسانید .

« تاریخ جهانگشا ، ج ۱ ، ص ۱۰۴ »^۵

در دارالضرب ایجاد سکه

(و فی کل شیء له آیه) تدل علی انسه واحد)^۶

برچهرهٔ خود نهاد .

« تاریخ و صاف ، ص ۳ »

و سر مجمرهٔ سخن سرایی به دست مجمره گردان (هوالمسک ماکررته

یتضوع)^۷ برگشاده .

« تاریخ و صاف ، ص ۷ »

دور و قصور پادشاهانه

(فکانها من حسنھا و بهاءھا بنیت قواعدھا علی الافلاک)

بساخت .

« تاریخ و صاف ، ص ۷۵ »

ج : در بعضی موارد نقش قیدی را ایفا می‌نمایند ؛ مثال :

در تخلیق معانی و تولیدبنات ضمیر (اسرع من نکاح ام‌خارجة) سحرها نموده .

« تاریخ و صاف ، ص ۷ »

(خسرالدنيا و الاخرة)^{۱۱} در اباحت افتادند .
 « تاریخ جهانگشا ، ج ۳ ، ص ۲۳۸ »
 به تعریض و تلویح نقش آن معنی را در دل دیگر پسران (کالتقش فی الحجر)^{۱۲}
 می نگاشت .

« تاریخ جهانگشا ، ج ۱ ، ص ۱۴۳ »
 د : به جای مفعول صریح در جمله های فارسی نشسته اند ؛ مثال :
 ابن العلقمی (اصبت فالزم و وجدت فاغنم) را کار بست .
 « و صاف ، ص ۳۱ »
 قلم توفیق بر عذبات آن به مداد حق (نصر من الله و فتح قریب)^{۱۳} نوشته .
 « جهانگشا ، ج ۲ ، ص ۹۵ »
 (رضینا بقضاء الله) را کار بست .

« جهانگشا ، ج ۲ ، ص ۱۰۵ »
 ه : نیز بجای مفعول غیر صریح یا متمم فعل قرار گرفته اند ؛ مثال :
 آن را نزدیک او فرستادند و (علی ملاء من الناس) برایشان خواند .
 « جهانگشا ، ج ۳ ، ص ۱۲۹ »
 (علی سبیل الشرح و التفصیل) گفته آید .
 « جامع التواریخ ، ج ۱ ، ص ۲۵۲ »^{۱۴}
 دیگر اصناف اتراک (علی اختلاف مراتبهم و طبقاتهم و اسامیهم) خود
 را به نام ایشان مشهور کرده اند .

« جامع التواریخ ، ج ۱ ، ص ۵۷ »
 و : گاهی جانشین مسند شده اند ؛ مثال :
 اوراق علوم (نسج علیه العنكبوت)^{۱۵} شده .
 « جهانگشا ، ج ۱ ، ص ۷ »
 در عرف طایفه ملاحظه شهرت ابن حسن به (علی ذکره السلام) بودی .
 « جهانگشا ، ج ۳ ، ص ۲۳۷ »
 ز : ممکن است نقش بدلی داشته باشند ؛ مثال :

و منازل مبارک که صفت این داشت

(لك يا منازل في القلوب منازل اقرت انت وهن منك او اهل) ^{۱۵} ...
«وصاف، ص ۷۸»

۲- نقش نحوی عبارات عربی در جمله‌های مرکب^{۱۶}

در جملات مرکب فارسی، جملات و عبارات عربی گاهی جانشین فراکرد پایه^{۱۷} هستند؛ مثال:

اگر سبوی آرزوی از لب جوی جست و جوی درست بیرون آمد و آبروی نیک نامی برقرار ماند، «فهو المراد».

«وصاف، ص ۶۸»

و گاهی به جای فراکرد پیرو^{۱۸} به کار رفته‌اند؛ در این صورت جانشین یکی از ارکان فراکرد پایه محسوب خواهند شد:

الف: جانشین نهاد فراکرد پایه؛ مثال:

در خبر است: ('كل' مولود یولد علی الفطرة) ^{۱۹}.

«گلستان، ص ۲۵۱»^{۲۰}

در خبر است: (الفقر سواد الوجه فی الدارین) ^{۲۱}.

«گلستان، ص ۴۵۱»

ب: جانشین معقول صریح پایه؛ مثال:

گفت: (یا اباهریره، زرنی غباً، تزدحجاً) ^{۲۲}.

«گلستان، ص ۱۹۹»

ج: جانشین صفت معقول صریح پایه؛ مثال:

آتشی که (وقودها الناس والحجارة أعدت للكافرین) ^{۲۳} در آن آتش پرستان زنند.

«جهانگشا، ج ۲، ص ...»

د: جانشین معقول غیر صریح یا متمم فعل پایه؛ مثال:

شبهت نیست که (ان بعض الظن اثم)^{۲۴} .

« جامع التواریخ ، ج ۱ ، ص ۱۷۱ »

گذشته از موارد مذکور، عبارات و جملات عربی به عنوان جملات معترضه در مقام دعا و نفرین یا تفضیم و تحقیر مانند : منت خدای را ، (عزوجل) ، که طاعتش موجب قربت است ...

« گلستان ، ص ۳ »

یا ، اگر ای عزیز فلان ، (احسن الله خلاصه) ، به جانب ما التفاتی کند...

« گلستان ، ص ۱۱۴ »

و همچنین جملات استشهادی ، تعلیلی ، تمثیلی ، و نظیر :
و طریقه (من عزیز و سلب من غلب) در میان ایشان ظاهر شد .
و (لکل قرن قرین) .

« و صاف ، ص ۸۵ »

یا ، هر آنچه خواهد کند (یفعل الله ما یشاء و یحکم ما یرید) .

« جامع التواریخ ، ج ۱ ، ص ۱۶۹ »

و نیز موارد فراوان دیگر در متن زبان فارسی به کار رفته اند که استخراج و جمع آوری آنها نیازمند فرصت و مطالعه بیشتر در آثار ادبی فارسی می باشد .

یادداشت‌ها

- ۱- جمله ساده جمله‌ای است که متضمن پیغامی باشد که توسط یک فعل بیان شده است؛ مثل: « نام احمد نام جمله انبیاست. » (مثنوی)
- ۲- نهاد قسمتی از جمله است که درباره آن خبر داده می‌شود؛ مثل: « نام احمد » در جمله ساده « نام احمد » [نام جمله انبیاست.]
- ۳- فیه ما فیه اثر مولانا جلال‌الدین محمد، مشهور به مولوی به اهتمام استاد فروزانفر، چاپ تهران، چاپخانه سپهر، سال ۱۳۴۸.
- ۴- تاریخ و صافی‌الحضره در احوال سلاطین مغول، تألیف فضل‌الله بن عبدالله شیرازی، چاپ افست، تهران، آبان ماه ۱۳۳۸.
- ۵- آیه ۱۰۱ سوره التوبه.
- ۶- تاریخ جهانگشای جوینی، تألیف علاء‌الدین عظاملک جوینی، به اهتمام علامه قزوینی، طبع لیدن، سال ۱۳۲۹ هجری.
- ۷- این بیت از ابوالعشایه (اسمعیل)، شاعر معروف دوره بنی عباس است (ر. ک. به « جواهر الادب » احمد هاشمی، ص ۵۲۳).
- ۸- مصرعی است مشهور و ماقبل آن چنین است: (اعد ذکر نعمان لنا ان ذکره - هو المسک . . .) . نام قایل آن را در جایی ضبط نکرده‌اند؛ قدیم‌ترین جایی که این بیت در آنجا دیده شده کتاب « انوار الربیع » سید علیخان مدنی، چاپ شاکر هادی شکر، ج ۵، ص ۳۴۸ می‌باشد.
- ۹- مثلی است سائر و در مورد سرعت و عجله در انجام کار به کار می‌برند. برای آگاهی از شرح آن ر. ک. به « مجمع الامثال » میدانی و « ثمار القلوب فی المضاف المنسوب » ثعالبی.
- ۱۰- آیه ۱۱ سوره الحج.
- ۱۱- برای اطلاع درباره این مثل ر. ک. به « امثال و حکم » دهخدا.
- ۱۲- آیه ۱۳ سوره الصف.
- ۱۳- جامع التواریخ، تألیف خواجه رشیدالدین فضل‌الله، به اهتمام دکتر بهمن کریمی.
- ۱۴- این عبارت درست و بی‌مقدار بودن و به دست فراموشی سپردن امری به کار می‌رود و ظاهراً از ترکیب (بیت‌الغنکبوت) یا (نسخ‌الغنکبوت) قرآن کریم مأخوذ است.
- ۱۵- مطلع قصیده مشهوری است از مثنوی.

۱۶- اگر جمله برای بیان پیغامی محتاج به پیش از یک فعل باشد آن را جمله مرکب گویند؛ مانند: چون که صد آمد، نود هم پیش ماست. (مثنوی)

۱۷- هر جمله مرکب حداقل از دو قسمت ساخته می شود که هر کدام از آنها را يك «فراکرد» می نامند؛ یکی از قسمت ها منظور اصلی گوینده است و «فراکرد پایه» گفته می شود مانند قسمت «نود هم پیش ماست» در جمله «چون که صد آمد، نود هم پیش ماست».

۱۸- فراکرد پیرو قسمتی از جمله مرکب است که با داشتن صورت جمله، در واقع، جانشین یکی از ارکان فراکرد پایه است؛ مثلاً در جمله مرکب «چون که صد آمد، نود هم پیش ماست» قسمت «چون که صد آمد» فراکرد پیرو و جانشین متمم شرطی فراکرد پایه می باشد.

۱۹- حدیث نبوی است؛ ر. ک. به «فیض القدير»، ج ۵، ص ۳۳.

۲۰- گلستان سعدی، به اهتمام دکتر خطیب رهبر، مطبوعاتی صفی علیشاه.

۲۱- حدیث نبوی است؛ ر. ک. به «سفينة البحار» ماده فقر.

۲۲- حدیث نبوی است؛ ر. ک. به ترجمه فارسی «شهاب الاخبار» قاضی

قضاعی، ص ۲۲۷، تصحیح محمدتقی دانش پژوه؛ و «احادیث مثنوی» ص ۲۱۰، استاد فروزانفر.

۲۳- آیه ۲۴ سوره البقره.

۲۴- آیه ۱۲ سوره الحجرات.